

بسمه تعالی

الگوی حکمرانی گام اول انقلاب و دلالت‌های سیاستگذارانه «بیانیه گام دوم»

اسماعیل نوده‌فراهانی

چکیده

مقاله می‌کوشد الگوی حکمرانی انقلاب در گام اول و نیز دلالت‌های سیاستگذارانه بیانیه گام دوم را تبیین و تشریح کند. برای این منظور ابتدا از تکنیک آشنایی‌زدایی بهره برده‌ایم. مهم‌ترین مؤلفه‌های الگوی حکمرانی گام نخست عبارتند از:

- ۱- ادراک انقلاب اسلامی به عنوان یکی از انقلابات کبیر بشری که نویددهنده ظهور جهان جدیدی است.
- ۲- تقدم‌بخشی به فرهنگ و معنویت که نشانگر تأثیر عوامل غیرمادی در پیشرفت‌های گام اول است.
- ۳- پیگیری مفهوم برکت و عدم اتکای صرف بر منطق هزینه و فایده اقتصادی.
- ۴- تمرکز بر جهاد علمی برای گذر از عقب‌ماندگی‌های تاریخی و ترسیم آتیه کشور.
- ۵- تأکید بر تقویت اراده ملی، میدان‌داری جوانان، اتکا به توان داخل و شعار ما می‌توانیم.

حداصل الگوی حکمرانی گام اول، و دلالت‌های سیاستگذارانه گام دوم، وضع‌شناسی کنونی جمهوری اسلامی قرار دارد، که در ارتقاء جایگاه استراتژیک سیاسی-امنیتی کشور، تربیت نیروی انسانی جوان تحصیل‌کرده، فاصله جمهوری اسلامی با جایگاه مطلوب در حوزه‌های زیرساختی-عمرانی و البته عدالت اقتصادی خلاصه می‌شود. در مرحله بعد، پس‌کاوی بیانیه را مد نظر داشته‌ایم. خروجی این بخش، به‌واقع نوعی آسیب‌شناسی گام اول است. بدین‌روی، اهم دلالت‌های سیاستگذارانه بیانیه گام دوم عبارتند از:

- ۱- برخلاف تصور غالب، نه صرف واگذاری امور به جوانان بلکه ترسیم تکالیف آحاد ملت در گام دوم، هدف اصلی بیانیه است.
- ۲- اگرچه غایت علوم فنی و مهندسی دستیابی به سطوح بالاتر تکنولوژی و تولید ثروت است، اما اداره جامعه، تنها از طریق توسعه فناوری و خلق ارزش افزوده اقتصادی محقق نمی‌شود، بلکه روی دیگر تنزل علم به فناوری، تفکیک علم اقتصاد از ماهیت انسانی و اجتماعی جامعه و تقلیل آن به نوعی منطق محاسباتی درونی و مستقل است.
- ۳- هر تلاشی برای تحقق گام دوم انقلاب، مستلزم توجه به مکانیسم‌ها و چگونگی تأثیرگذاری سیاست‌گذاری‌های پیشین علمی و اقتصادی کشور بر مقوله سبک زندگی است. بنابراین، مهم‌ترین راهبرد فراهم‌سازی بستر تأسیس تمدن نوین اسلامی-ایرانی، تلاش برای ایجاد نظریه علمی اقتصادی با توجه به ابعاد سبک زندگی متناسب است.

در نهایت، مقابله با سیاست تبلیغی و رسانه‌ای دشمن، تعمیم منطق نقش‌آفرینی جوانان در گام اول به گام دوم، تداوم مبانی ارزشی و اعتقادی انقلاب، ضرورت بهره‌مندی از تجارب گام اول، دیگر نکات بیانیه هستند.

کلمات کلیدی:

بیانیه گام دوم انقلاب، آشنایی‌زدایی، جوانان، پس‌کاوی (واکاوی)، تمدن نوین اسلامی-ایرانی.

مقدمه

از زمان صدور بیانیه گام دوم انقلاب تا امروز چند ماهی می‌گذرد و دیدگاه‌های مختلفی درباره آن طرح شده است؛ دیدگاه‌هایی که عمدتاً ترویجی و تأییدی و البته خطاب به آحاد ملت ایران بوده‌اند. اما به نظر می‌رسد دیدگاه‌های

منتشره نتوانسته‌اند از عهده تبیین و تشریح بیانیه بالاخص برای نخبگان دانشگاهی، کارشناسان دستگاهی و مسئولان اجرایی کشور برآیند.

برای شناخت اهمیت بیانیه مزبور، ابتدا لازم است اندکی درباره شخصیت بیانیه از منظر بیرونی یعنی ضرورت و چیستی بیانیه بیندیشیم. ضرورت انتشار بیانیه گام دوم، خطاب به ملت ایران آنهم در سالروز پیروزی انقلاب اسلامی و در شرایطی که ملت تحت یکی از سنگین‌ترین محاصره‌های اقتصادی تاریخ جهان معاصر هستند از بارزترین نشانه‌های وجه مردمی انقلاب اسلامی و رابطه ایمانی امام و امت می‌باشد (قاسمی، ۱۳۸۹)؛ رابطه‌ای که صرفاً یکی از نمودهای آن گره خوردن مشروعیت نظام اسلامی با حضور هرساله مردم در راهپیمایی ۲۲ بهمن است؛ امری که نه فقط در کمتر جایی از جهان مسبوق به سابقه است بلکه بسیاری از نخبگان خیرخواه و هوادار انقلاب اسلامی برقراری چنین ارتباطی را نوعی خطرپذیری بی‌دلیل می‌دانند و برخی از ماهیت معمایی آن سخن گفته‌اند (ن.ک: کچویان، ۱۳۸۳).

دیگر اقدام لازم برای درک جایگاه بیانیه، توجه به شخصیت بیانیه از منظر درونی یعنی روح اصلی حاکم بر بیانیه است؛ صداقت، صراحت و واقع‌گرایی، جان‌مایه گفتار امامی است که با امت خود سخن می‌گوید؛ امری که سبب می‌شود تا ما- برخلاف آنچه در کلام مستبدان و مستکبران امروز جهان می‌بینیم و می‌شنویم- نه تنها شاهد تعریف و تمجیدهای ستایش‌گرانه از خود، اغراق و بزرگ‌نمایی در دستاوردهای نظام، وعده و وعیدهای غلوگونه به ملت، پرده‌پوشی و غفلت از مشکلات و چالش‌های پیش روی مسئولان، طرح دعاوی قلدرمآبانه و وهم‌آلود خطاب به جهانیان و مواردی نظیر آن نباشیم، بلکه آنچه می‌بینیم و می‌شنویم مجموعه‌ای است مدون و قلمی از آنچه در سه دهه زعامت از رهبر خود آزموده‌ایم و البته دستی که برای پیشبرد آرمان‌های بلند و الهی ملت ایران به سوی ما دراز شده است (معینی‌پور و لک‌زایی، ۱۳۹۱). چنین متنی است که یک‌نفس و یک‌قلم به نگارش درمی‌آید و تنها میان‌تیرهای آن است که توسط دیگران و صرفاً برای دسته‌بندی مطالب افزوده می‌شود.^۱

از این جهت، مناظر بیرونی و درونی بیانیه سبب می‌شود تا مخاطب عام، از یکسو با آنچه گفته شده احساس همراهی و هم‌سخنی کند و از سوی دیگر، وجهی از تکرار و آشنایی را در درون متن بیابد؛ تکراری که ممکن است ضرورت صدور بیانیه را در ابهام فرو ببرد یا صدور آن را به اقتضائات سیاسی کوتاه‌مدت فرو بکاهد؛ اقتضائاتی که از جمله آن‌ها واکنش قاطع درباره شکست خیالات و تبلیغات خام دشمن است؛ دشمنی که تمام تلاش خود را به کار بست تا انقلاب، چهلمین بهار عمر خود را نبیند (ن.ک: بولتون، ۱۳۹۶).

۱. مطابق پانویست بیانیه گام دوم منتشره در پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله‌العظمی خامنه‌ای (به آدرس: <http://khamenei.ir/>) «تیتروهای میانی متن، جزو بیانیه نبوده و صرفاً برای دسته‌بندی مطالب قرار داده شده است».

بر این اساس، در متن پیش رو کوشیده‌ایم تا با استفاده از آنچه تکنیک مثلث‌بندی^۱ (زاویه‌بندی) نامیده می‌شود به بررسی بیانیه مزبور بپردازیم؛ این تکنیک که به «زاویه‌بندی» و «چندبعدی‌کردن» هم ترجمه شده است می‌تواند به ایجاد راه‌های ابتکاری به‌منظور شناسایی یک پدیده منجر شود.

مثلث‌بندی به‌مثابه روش تحقیق

یکی از انواع تکنیک‌های تحقیق، تکنیک چندروشی^۲ یا آنچه مثلث‌بندی نامیده می‌شود، است. منظور از مثلث‌بندی در یک پژوهش علمی، ترکیب روش‌ها در مطالعه یک پدیده یکسان و به‌عبارتی، استفاده از دو یا تعداد بیش‌تری از موازین تحقیق به‌منظور تقویت توانایی در تفسیر یافته‌ها و نیز ایجاد راه‌های مبتکرانه برای شناخت یک پدیده می‌باشد (ایمان و آقاپور، ۱۳۸۶: ۲۶-۲۷). البته این تکنیک، شقوق متنوعی - از جمله مثلث‌بندی داده‌ها، مثلث‌بندی محققان، مثلث‌بندی روش‌شناختی، مثلث‌بندی نظری، مثلث‌بندی محیطی^۳ و...- دارد اما در این مقاله به‌منظور بررسی موضوع تحقیق از زوایای مختلف، و دستیابی به یک روش‌شناسی قوی‌تر از مثلث‌بندی روش‌شناختی سود برده‌ایم (پیشین).

طبیعتاً منظور از مثلث‌بندی روش‌شناختی^۴ نیز چیزی جز کاربرد روش‌های چندگانه در بطن یک پژوهش واحد - به‌جهت رفع نقاط ضعف و تقویت نقاط قوت - نیست (ایمان، ۱۳۸۸: ۲۶۷). از آنجایی که روش‌های تحقیق به دو رویکرد کمی^۵ و کیفی^۶ تقسیم می‌شوند، مثلث‌بندی روش‌شناختی نیز به دو گونه کلی مثلث‌بندی بین‌روشی^۷ و مثلث‌بندی درون‌روشی^۸ قابل تقسیم است. محققانی که از مثلث‌بندی بین‌روشی بهره می‌برند، هر دو نوع روش‌های کمی و کیفی را - با نسبت‌های مختلف - در یک پژوهش واحد به کار می‌گیرند (ن.ک: همان: ۲۴۴-۲۷۳؛ فلیک، ۱۳۸۷: ۴۰). در حالی که استفاده از مثلث‌بندی درون‌روشی مستلزم وفاداری به یکی از رویکردهای کمی یا کیفی - علیرغم به‌کارگیری روش‌های متفاوت - خواهد بود (ایمان و آقاپور، ۱۳۸۶: ۳۴).

مطابق آنچه گفته شد، مقاله پیش رو نیز با هدف استفاده از دو روش آشنایی‌زدایی و پس‌کاوی (واکاوی)، مثلث‌بندی درون‌روشی را مورد توجه قرار داده است. چرا که هر دو روش مورد نظر دارای ویژگی‌های زیر هستند:

۱) برخورداری از مؤلفه‌های پژوهش کیفی؛ مقصود از پژوهش کیفی نوعی تحقیق ذهنی است که با ارائه اطلاعات پرمایه، جزئی و معتبر از بستر و زمینه مورد مطالعه در پی ارائه توصیفی عمیق از واقعیتی است که ذاتاً پویا تلقی می‌شود. بر این اساس، یک پژوهش کیفی بیش از آن که بر نتایج و روابط معطوف شود بر معنا و فرآیند متمرکز است و

-
1. Triangulation
 2. Multi Method
 3. Environmental Triangulation
 4. Methodological Triangulation
 5. Quantitative approach
 6. Qualitative approach
 7. Inter-method triangulation
 8. Intra-method triangulation

درحالی که استدلال‌های پژوهش کمی، منطقی و قیاسی‌اند، استدلال‌های پژوهش کیفی، دیالکتیکی و استقرائی هستند (ایمان، ۱۳۸۸: ۲۱۵-۲۱۷). به گفته کرسول:

رویکرد کیفی برای مطالعه یک مسئله پژوهش، در زمانی که ضرورت بررسی این مسئله احساس می‌شود؛ زمانی که فهم پیچیده و تفصیلی نیاز است؛ زمانی که پژوهشگر می‌خواهد به سبک ادبی و منعطف بنویسد؛ و زمانی که پژوهشگر درصدد فهم بستر یا شرایط مشارکت‌کنندگان است، مناسب استفاده است (۱۳۹۴: ۷۰).

۲) انتقاد از عقل سلیم؛ پارادایم‌های سه‌گانه علوم اجتماعی که شامل اثباتی^۱، تفسیری^۲ و انتقادی^۳ می‌شود (ایمان، ۱۳۸۸: ۴۸)، مواضع متفاوتی در قبال عقل سلیم اتخاذ می‌کنند. در پارادایم اثباتی که بر عنصر عقلانیت متمرکز است و عقلا و نخبگان به جای عامه مردم، اصالت می‌یابند، اصالت محیط و جبرگرایی به جای اصالت انسان و خلاقیت او مطرح می‌شود و جایگاهی برای خلاقیت که ظهور و بروز آن در عقل سلیم تجلی می‌یابد، وجود ندارد. در مقابل، پارادایم تفسیری به نقش فعال عقاید و نگرش‌های انسان در ایفای کنش‌های اجتماعی او معتقد است و برای فهم معنای کنش‌های زندگی روزمره بدون هیچ‌گونه پیش‌شرطی به خلاقیت انسان، ذهنیت اجتماعی و عقل سلیم رجوع می‌کند. این درحالی است که پارادایم انتقادی از یکسو نگاهی منفی به خلاقیت و عقل سلیم داشته و آن را مبنی آگاهی کاذب^۴ می‌داند و از سوی دیگر، توجه به عقل سلیم را برای دستیابی به لایه‌های زیرین واقعیت- یا همان آگاهی راستین^۵- ضروری می‌داند و از این جهت عقل سلیم را به‌نحوی مشروط به کار می‌گیرد (پیشین: ۲۹).

بدین ترتیب، استفاده از ترکیب روشی مزبور بدان جهت است که: اولاً معضلات تلفیق رویکردهای کمی و کیفی همچنان لاینحل مانده است. ثانیاً موضوع مقاله گسترده‌تر از آن است که تنها با یک رویکرد بتوان آن را تحت پوشش قرار داد (فلیک، ۱۳۸۸: ۴۵).

الف) آشنایی‌زدایی از بیانیه «گام دوم انقلاب»

ویکتور شک洛夫سکی^۶ - فرمالیست روس- در مقاله‌ای که در سال ۱۹۱۷ نگاشت^۷ معتقد است هنر، قاعده‌های آشنا و ساختارهای به‌ظاهر ماندگار واقعیت را دگرگون و دچار بیگانگی^۸ کرده و ادراک حسی ما را سامانی دوباره می‌دهد. به دیگر سخن، هنر هر پدیده‌ی آشنا و مبتنی بر عادت را در یک فرآیند ادراک حسی، ناآشنا و بیگانه می‌سازد؛ فرآیندی

1. Positivist

2. Interpretive

3. Critical

4. False Consciousness

5. True Consciousness

6. Viktor Borisovich Shklovsky (1893-1984)

۷. این مقاله دو مرتبه از روسی به انگلیسی ترجمه و انتشار یافته است. یکبار در سال ۱۹۹۰ به نام «هنر به عنوان وسیله» (Art as Device) در مجموعه «نظریه نثر» (Theory of Prose) توسط «بنیامین شر» (Benjamin Sher) و بار دیگر در سال ۱۹۹۸ به نام «هنر به عنوان تکنیک» (Art as Technique) در مجموعه «نظری ادبی؛ یک گلچین» (Literary Theory, An Anthology) ویراسته «جولی ریوکین و مایکل رایان» (Julie Rivkin and Michael Ryan).

8. Estrangement

که را می‌توان آن را نوعی آشنایی‌زدایی^۱ از مفاهیم و پدیده‌ها دانست (برای آشنایی بیشتر ن.ک: احمدی، ۱۳۹۶). آشنایی‌زدایی - به‌مثابه نوعی برهم زدن قواعد و هنجارهای آشنا - با هدف ایجاد دید تازه و نگاه جدید در فرآیند آفرینش هنری به‌کارگیری می‌شود تا هنرمند دنیای نادیده و ناآشنایی را کشف و عرضه نماید (فرهاد، ۱۳۹۴). این تکنیک، در هنر بطور اعم و در ادبیات بطور اخص جایگاه رفیعی دارد و از این تکنیک عمدتاً در بررسی آثار ادبی (اسکویی، ۱۳۸۴؛ رحیمی و دهقانی، ۱۳۹۶؛ رستمی و ذوالفقاری، ۱۳۹۷)، هنری (محمدی، ۱۳۹۵؛ محمدی فشارکی و صادقیان، ۱۳۹۲؛ بنی‌اسدی، ۱۳۸۳)، حکمی (اسداللهی و علیزاده، ۱۳۹۱)، اعجاز کلامی قرآن، احادیث و روایات (مختاری و فرجی، ۱۳۹۲؛ قاسم‌پور و قهاری کرمانی، ۱۳۹۵) و... بهره گرفته می‌شود.

به‌علاوه، از این تکنیک بصورت محدودتری در علوم انسانی و اجتماعی و بطور خاص انسان‌شناسی و مردم‌شناسی استفاده شده است. چراکه این تکنیک با طبیعی‌سازی مقابله می‌کند و درصدد نقد عقل سلیم^۲ است. همچنین «آشنایی‌زدایی»^۳، «تلاش برای یافتن الگوهای عام اجتماعی» و «بررسی کنش‌های افراد در زمینه و بافت اجتماعی خاص هر جامعه» را در شمار مؤلفه‌های بینش (تخیل) جامعه‌شناختی^۴ قلمداد کرده‌اند (ن.ک: میلز، ۱۳۸۹). بر این اساس، صدیقی ضمن اشاره به تألیفاتی نظیر «جامعه‌شناسی نخبه‌کشی» (رضاقلی، ۱۳۹۷)، «جامعه‌شناسی خودمانی» (نراقی، ۱۳۹۷) و «ما چگونه ما شدیم» (زیباکلام، ۱۳۹۵) آثار مشابهی که فاقد مؤلفه‌های بینش جامعه‌شناختی هستند را صورت نازلی از جامعه‌شناسی می‌داند که ضمن دنباله‌روی از توده بی‌شکل مردم، ممکن است به نوعی جامعه‌شناسی عوام‌زده منجر شوند (۱۳۹۳: ۲۰۰ و ۲۱۳).

بدین ترتیب، اگرچه تعلق و آشنایی قبلی محقق با حوزه پژوهش‌های فرهنگی - اجتماعی مربوطه از بروز برخی سوءبرداشت‌ها، تفاسیر نادرست و خوانش‌های غلط، شتابزده و ظاهر‌بینانه جلوگیری می‌کند اما در عوض ممکن است بر اثر عادات ذهنی و بداهت‌های ظاهری، برخی امور از حوزه آگاهی محقق خارج شود و به‌واقع آشنایی و تعلق پیشینی مانع توجه کافی به بعضی ابعاد، لایه‌ها و سطوح عادی‌شده و بدیهی پنداشته‌شده گردد؛ مواردی که ممکن است از فرط شیوع و در دسترس بودن عملاً به چشم نیامده و از دیده محقق پنهان بمانند (ن.ک: محمدی، ۱۳۹۵). فلذا، یکی از راه‌های شناخت وجه تمایز یک فرد یا جامعه، بازشناسی آن در آینه دیگر افراد و جوامع است. بر این مبنا، آشنایی‌زدایی از تجربه تاریخی جامعه و زندگی روزمره افراد به منظور فراهم آوردن نوعی خودآگاهی انتقادی، از دیگر کاربردهای آشنایی‌زدایی به شمار می‌رود. همچنین، در سال‌های اخیر از این تکنیک به‌منظور آشنایی‌زدایی از تصویر عمومی‌شده امام خمینی(ره) استفاده شده است (نامداری، ۱۳۹۶).

1. Defamiliarization

۲. منظور از عقل سلیم یا شعور عامه (common sense) شناختی است که افراد طی زندگی روزمره و بدون تلاش روشمند به آن دست می‌یابند (ن.ک: ایمان و کلاته‌ساداتی، ۱۳۹۱: ۲۸-۲۹).

۳. به‌مثابه دیدن امر غریب ناآشنا در امر آشنا.

4. Sociological imagination

مطابق آنچه گفته شد، شاید بتوان خود بیانیه گام دوم انقلاب را نوعی آشنایی‌زدایی قلمداد کرد؛ چراکه این بیانیه درصدد است گزیده‌هایی از تجربه‌ها، معناها و رخداد‌های نهفته در عمر چهارده‌ای جمهوری اسلامی و حیات اجتماعی جامعه ایرانی را با یکدیگر درآمیزد و درعین‌حال، با برجسته‌سازی^۱ عنصر چهل‌سالگی و طرح خصلت پویایی انقلاب اسلامی، از این حرکت عظیم و دستاوردهای آن آشنایی‌زدایی می‌کند. پس‌زمینه تاریخی-اجتماعی این اقدام را نیز خطر روزمرگی برای طبیعی و کم‌اهمیت جلوه دادن دستاوردهای گام اول و البته شوق تحول‌آفرینی گام دوم تشکیل می‌دهد. با این وجود، مقصود از آشنایی‌زدایی در این مقاله، برجسته‌سازی بخش‌های مختلف بیانیه به‌نحوی است که اگرچه نگارنده آن را طرح کرده اما ممکن است از طریق ارائه صورت‌بندی جدید، منظم‌تر و طبقه‌بندی‌شده بصیرت‌های بیشتر و ظرایف پوشیده‌تری را فراوری مخاطب قرار دهد. در ادامه به تلخیص دقیق نکات کلیدی بیانیه خواهیم پرداخت:

۱- کلان‌نظریه توضیح‌دهنده انقلاب اسلامی

چنانچه بندهای مرتبط با ماهیت و حقیقت انقلاب اسلامی را از بخش اول بیانیه (یک چله پرافتخار) استخراج کنیم، با کلان‌نظریه توضیح‌دهنده انقلاب اسلامی مواجه می‌شویم:

جدول ۱. کلان‌نظریه توضیح‌دهنده انقلاب اسلامی

ردیف	بندهای بخش اول بیانیه	مؤلفه‌های بیانگر ماهیت و دعاوی انقلاب
۱	- پروزی انقلاب اسلامی؛ آغازگر عصر جدید عالم - تقابل دوگانه‌ی جدید «اسلام و استکبار»؛ پدیده‌ی برجسته‌ی جهان معاصر	تأثیر انقلاب اسلامی در تغییر نظم بین‌الملل
۲	- شعارهای جهانی، فطری، درخشان و همیشہ‌زنده‌ی انقلاب اسلامی - دفاع ابدی از نظریه‌ی نظام انقلابی	دلیل ماندگاری و جهانی‌بودن انقلاب اسلامی
۳	- آغاز انقلاب و نظام اسلامی از نقطه‌ی صفر - مدیریت جهادی و اعتقاد به اصل «ما می‌توانیم»؛ عامل عزت و پیشرفت ایران در همه‌ی عرصه‌ها	اصول اساسی حرکت انقلاب اسلامی
۴	انقلاب اسلامی؛ مایه‌ی سربلندی ایران و ایرانی	اقتدار و دامنه‌ی عمل جهانی و منطقه‌ای در کنار مظلومان جهان

همانطور که مشاهده می‌شود با تهیه این جدول، اولاً سیر منطقی جدیدی از بخش اول بیانیه بدست می‌آید. ثانیاً با تفسیری از ماهیت انقلاب اسلامی مواجه می‌شویم که این انقلاب را در کنار انقلاب فرانسه (۱۷۸۹م.) و انقلاب اکتبر

روسیه (۱۹۱۷م.) به عنوان «انقلابات کبیر بشری» قرار می‌دهد؛^۱ انقلابی که هدفش نه فقط تغییر یک نظام سیاسی در درون مرزهای یک کشور بود بلکه در پی ساخت جهان جدیدی است (برای آشنایی بیشتر با این دیدگاه ن.ک. داوری، ۱۳۸۷ و کچویان، ۱۳۹۱). چنین طرحی از انقلاب اسلامی به صراحت در بیانیه گام دوم منعکس شده است:

آن روز که جهان میان شرق و غرب مادی تقسیم شده بود و کسی گمان یک نهضت بزرگ دینی را نمی‌برد، انقلاب اسلامی ایران، با قدرت و شکوه پا به میدان نهاد؛ چهارچوب‌ها را شکست؛ کهنگی کلیشه‌ها را به رخ دنیا کشید؛ دین و دنیا را در کنار هم مطرح کرد و آغاز عصر جدیدی را اعلام نمود ... چپ و راست مدرنیته، از تظاهر به نشنیدن این صدای جدید و متفاوت، تا تلاش گسترده و گونه‌گون برای خفه کردن آن، هرچه کردند به اجل محتوم خود نزدیک‌تر شدند ... پس آنگاه انقلاب ملت ایران، جهان دوقطبی آن روز را به جهان سه‌قطبی تبدیل کرد و سپس با سقوط و حذف شوروی و اقمارش و پدید آمدن قطب‌های جدید قدرت، تقابل دوگانه‌ی جدید «اسلام و استکبار» پدیده‌ی برجسته‌ی جهان معاصر و کانون توجه جهانیان شد. از سویی نگاه امیدوارانه‌ی ملت‌های زیر ستم و جریان‌های آزادی‌خواه جهان و برخی دولت‌های مایل به استقلال، و از سویی نگاه کینه‌ورزانه و بدخواهانه‌ی رژیم‌های زورگو و قلدرهای باج‌طلب عالم، بدان دوخته شد. بدین‌گونه مسیر جهان تغییر یافت ... انقلاب اسلامی و نظام برخاسته از آن، از نقطه‌ی صفر آغاز شد؛ اولاً: همه‌چیز علیه ما بود ... ثانیاً: هیچ تجربه‌ی پیشینی و راه طی شده‌ای در برابر ما وجود نداشت. بدیهی است که قیام‌های مارکسیستی و امثال آن نمی‌توانست برای انقلابی که از متن ایمان و معرفت اسلامی پدید آمده است، الگو محسوب شود ... عظمت پیشرفت‌های چهل‌ساله‌ی ملت ایران آنگاه بدرستی دیده می‌شود که این مدت، با مدت‌های مشابه در انقلاب‌های بزرگی همچون انقلاب فرانسه و انقلاب اکتبر شوروی و انقلاب هند مقایسه شود ... این انقلاب از آغاز تا امروز نه بی‌رحم و خون‌ریز بوده و نه منفعل و مردد. با صراحت و شجاعت در برابر زورگویان و گردنکشان ایستاده و از مظلومان و مستضعفان دفاع کرده است. این جوانمردی و مروت انقلابی، این صداقت و صراحت و اقتدار، این دامن‌های عمل جهانی و منطقه‌ای در کنار مظلومان جهان، مایه‌ی سربلندی ایران و ایرانی است ... برای همه‌چیز می‌توان طول عمر مفید و تاریخ مصرف فرض کرد، اما شعارهای جهانی این انقلاب دینی از این قاعده مستثنا است؛ آنها هرگز بی‌مصرف و بی‌فایده نخواهند شد، زیرا فطرت بشر در همه‌ی عصرها با آن سرشته است. آزادی، اخلاق، معنویت، عدالت، استقلال، عزت، عقلانیت، برادری، هیچ‌یک به یک نسل و یک جامعه مربوط نیست تا در دوره‌ای بدرخشد و در دوره‌ای دیگر افول کند.

۲- منطق حرکت اولیه انقلاب اسلامی

مقدمه بخش دوم بیانیه (برکات بزرگ انقلاب اسلامی) به تشریح منطق حرکت اولیه انقلاب اسلامی می‌پردازد؛ منطقی که کماکان ایده اصلی رهبر انقلاب اسلامی برای تحقق گام دوم انقلاب را نیز تشکیل می‌دهد. بر این اساس، رهبر

۱. حسین کچویان در توضیح ماهیت انقلاب کبیر و مصادیق آن گفته است: «درباره تعداد انقلاب‌های کبیر، میان صاحب‌نظران اختلاف است. بعضی تعداد آن‌ها را تا پنج انقلاب کبیر افزایش داده‌اند که شامل انقلاب انگلیس، نهضت استقلال آمریکا، انقلاب فرانسه، انقلاب شوروی و انقلاب اسلامی ایران می‌شود. اما بر اساس منطق درست ارزیابی تحولات تاریخی - اجتماعی و مشخصاً ماهیت دگرگونی ساختارهای ناشی از انقلابات در تاریخ بشری تنها می‌توان از سه انقلاب کبیر در عصر یا دوران اخیر تاریخ بشری سخن گفت. از این منظر، تنها سه انقلاب را می‌توان مشخص کرد که با وقوع آن تاریخ بخش عمده‌ای از جوامع بشری از جهت ارزش‌های بنیادین، منابع تغییر و شیوه‌ها یا ابزارها، و نیروهای اجتماعی پیشرو دگرگون ساخته‌اند و تحت تأثیر خود پس از پیروزی، موجی از انقلابات و جنبش‌های تابع را به وجود آورده‌اند» (۱۳۹۱: ۵۷).

انقلاب با الهام‌گیری از حرکت اولیه انقلاب درصدد است از طریق «تقویت اراده ملی»، «میدان‌داری جوانان»، «اتکا به توان داخل» و شعار «ما می‌توانیم» گام دوم انقلاب را با قدرت بردارد.

جدول ۲. منطق حرکت اولیه انقلاب اسلامی

جایگاه پیشرفت در اهداف انقلاب اسلامی	چگونگی پیشرفت انقلاب اسلامی در گام اول	کانون تحول
پایان دادن به انحطاط تاریخی کشور و قرار دادن آن در مسیر پیشرفت سریع	تبدیل سلطنت استبدادی به حکومت مردمی و مردم‌سالاری	حوزه سیاسی
	به عرصه آوردن عنصر اراده ملی به عنوان جان‌مایه پیشرفت همه‌جانبه و حقیقی	حوزه اجتماعی
	وارد کردن جوانان به میدان‌داری حوادث و عرصه مدیریت	
	انتقال روحیه و باور «ما می‌توانیم» به همگان	حوزه زیرساختی،
	آموختن اتکا به توان داخلی	عمرانی و اقتصادی

۳- نسبت حوزه‌های مختلف در حرکت اولیه انقلاب اسلامی

به واسطه اندکی جابه‌جایی بندهای مختلف بخش دوم بیانیه (برکات بزرگ انقلاب اسلامی) سیر منطقی جدیدی از این بخش بدست می‌آید و مشخص می‌شود- همان‌طور که پژوهش‌های جامعه‌شناختی نشان می‌دهد- انقلاب اسلامی از حوزه فرهنگ آغاز شد و به حوزه سیاست ورود یافت و تاکنون بیشترین برکات آن در این حوزه بوده است (برای مطالعه بیشتر ن.ک: پناهی، ۱۳۷۹ و پناهی، ۱۳۸۵ الف و پناهی، ۱۳۸۵ ب). به علاوه، به نظر می‌رسد جمهوری اسلامی- به‌رغم زحمات متعددی که متحمل شده است- در دو حوزه «زیرساختی، اقتصادی و عمرانی» و البته «عدالت اقتصادی» همچنان با جایگاه مطلوب خود فاصله دارد.

جدول ۳. نسبت حوزه‌های مختلف در حرکت اولیه انقلاب اسلامی

ردیف	بندهای بخش دوم بیانیه	مراحل پیشرفت جامعه انقلابی در گام اول
۱	افزایش چشمگیر معنویت و اخلاق در فضای عمومی جامعه	فرهنگی
۲	به اوج رسانیدن مشارکت مردمی و مسابقه‌ی خدمت‌رسانی	سیاسی و مردمی؛ سطح ملی
۳	ثبات و امنیت و حفظ تمامیت ارضی ایران	سیاسی و امنیتی؛ سطح ملی
۴	ارتقاء شگفت‌آور بینش سیاسی آحاد مردم	سیاسی و مردمی؛ سطح بین‌المللی
۵	ایستادگی روزافزون در برابر قلدران و زورگویان و مستکبران جهان	سیاسی و امنیتی؛ سطح بین‌المللی
۶	موتور پیشران کشور در عرصه‌ی علم و فناوری و ایجاد زیرساخت‌های حیاتی و اقتصادی و عمرانی	زیرساختی، اقتصادی و عمرانی
۷	سنگین کردن کفه‌ی عدالت در تقسیم امکانات عمومی کشور	عدالت اقتصادی

بازخوانی محتوای بند «افزایش چشمگیر معنویت و اخلاق در فضای عمومی جامعه» مؤید چنین دید جدید ما بوده و نشان می‌دهد نیروی اصلی و اساس مراحل بعدی پیشرفت جامعه انقلابی در گام اول را فرهنگ و معنویت تشکیل داده است؛ معنویتی که به حوزه سیاست، امنیت، سازندگی و... رنگ و بوی جدیدی بخشید:

«انقلاب اسلامی» عیار معنویت و اخلاق را در فضای عمومی جامعه بگونه‌ای چشمگیر افزایش داد. این پدیده‌ی مبارک را رفتار و منش حضرت امام خمینی در طول دوران مبارزه و پس از پیروزی انقلاب، بیش از هر چیز رواج داد؛ آن انسان معنوی و عارف و وارسته از پیرایه‌های مادی، در رأس کشوری قرار گرفت که مایه‌های ایمان مردمش بسی ریشه‌دار و عمیق بود ... رویکرد دینی و اخلاقی در جمهوری اسلامی، دل‌های مستعد و نورانی بویژه جوانان را مجذوب کرد مجاهدت‌های جوانان در میدان‌های سخت از جمله دفاع مقدس، با ذکر و دعا و روحیه‌ی برادری و ایثار همراه شد و ماجراهای صدر اسلام را زنده و نمایان در برابر چشم همه نهاد ... مساجد و فضاهای دینی رونقی بی‌سابقه گرفت. صف نوبت برای اعتکاف از هزاران جوان و استاد و دانشجو و زن و مرد و صف نوبت برای اردوهای جهادی و جهاد سازندگی و بسیج سازندگی از هزاران جوان داوطلب و فداکار آکنده شد.

همچنین برای فهم دقیق‌تر بخش دوم بیانیه، باید به تفاوت دو مفهوم «برکت» و «دستاورد» توجه داشت. چرا که انتخاب و گزینش بخش دوم بر اساس منطق «برکت» صورت گرفته است و نه «دستاورد». بنابراین، درحالی که مفهوم برکت شامل دستاورد هم می‌شود اولاً دستاورد چیزی است که صرفاً با منطق هزینه و فایده اقتصادی محاسبه می‌شود و از این جهت، ممکن است برکاتی مانند «ایستادگی در برابر مستکبران جهان» در نظر مادیون، غیرمنطقی و هزینه‌آفرین جلوه کند (برای آشنایی بیشتر با این دوگانه و تأثیر آن در سرنوشت انقلاب‌ها ن.ک: آوینی، ۱۳۶۹). ثانیاً دستاوردهای انقلاب اسلامی به مراتب بیش از چیزی است که در بیانیه گنجانده شده است.

۴- منطق پیشرفت از دیدگاه رهبر انقلاب اسلامی^۱

پرسش از منطق پیشرفت در دیدگاه رهبر انقلاب اسلامی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است؛ چرا که نه فقط علت عقب‌ماندگی تاریخی ایران را روشن می‌کند بلکه مسیر آینده جامعه را نیز ترسیم می‌نماید و از این جهت، شاید بتوان ادعا کرد مطابق اولین توصیه بخش چهارم بیانیه، «جهاد علمی» نقش موتور و پیشران گام دوم انقلاب را ایفا می‌کند.

جدول ۴. مروری بر دیدگاه مختار رهبر انقلاب درباره نسبت علم و پیشرفت

پرسش‌هایی پیرامون «جهاد علمی» به مثابه موتور گام دوم انقلاب	۱- علم چیست و چه می‌کند؟	دانش، آشکارترین وسیله‌ی عزت و قدرت یک کشور است. روی دیگر دانایی، توانایی است.
	۲- چرا علم بر سایر حوزه‌ها مقدم است؟	[ازیرا] دنیای غرب به برکت دانش خود بود که توانست برای خود ثروت و نفوذ و قدرت دوپست‌ساله فراهم کند و با وجود تهیدستی در بنیان‌های اخلاقی و اعتقادی، با تحمیل سبک زندگی غربی به جوامع عقب‌مانده از کاروان علم، اختیار سیاست

۱. در این متن، مجال بررسی دیدگاه امام خمینی (ره) وجود ندارد اما اجمالاً می‌توان گفت دیدگاه حضرت آیت‌ا. خامنه‌ای مشابه دیدگاه بنیانگذار انقلاب اسلامی است.

و اقتصاد آن‌ها را به دست گیرد.		
سبک زندگی (فرهنگ)، سیاست، اقتصاد	۳- علم چه حوزه‌هایی را شکل می‌دهد؟	
عقب‌ماندگی شرم‌آور علمی در دوران پهلوی‌ها و قاجارها در هنگامی که مسابقه‌ی علمی دنیا تازه شروع شده بود، ضربه‌ی سختی بر ما وارد کرده و ما را از این کاروان شتابان، فرسنگ‌ها عقب نگه داشته بود.	۴- چرا ایران دچار عقب‌افتادگی شد و ضرورت انقلاب اسلامی پدید آمد؟	
ما به سوءاستفاده از دانش مانند آنچه غرب کرد، توصیه نمی‌کنیم، اما مؤکداً به نیاز کشور به جوشاندن چشمه‌ی دانش در میان خود اصرار می‌ورزیم.	۵- ما چه باید بکنیم؟	

۵- شرایط و الزامات قدم نهادن در گام دوم انقلاب و مسیر پیشرفت آن

مطابق مفاد مقدمه و اولین توصیه بخش چهارم بیانیه، حرکت در مسیر پیشرفت مستلزم دو شرط است: ۱- شرط لازم به‌مثابه شرایط زمینه‌ای و واکنشی در برابر سیاست تبلیغی و رسانه‌ای دشمن [ضرورت ذهنی و دارای ماهیت سلبی] ۲- شرط کافی به‌مثابه کنش خلاق و سازنده در برابر عقب‌ماندگی تاریخی [ضرورت عینی و دارای ماهیت ایجابی].

جدول ۵. شرط لازم و کافی برای حرکت در مسیر پیشرفت

شرایط پیگیری سرفصل‌ها و توصیه‌های اساسی گام دوم	شرط لازم	امید و نگاه خوش‌بینانه به آینده (برحذر بودن از نومیدی بی‌جا و ترس کاذب- که هدف سیاست تبلیغی و رسانه‌ای دشمن است- به‌عنوان نخستین و ریشه‌ای‌ترین جهاد)
	شرط کافی	■ علم و پژوهش (جهاد علمی)

به همان میزان که در جدول (۵) بر «امید و نگاه خوش‌بینانه به آینده» به عنوان شرط لازم برای حرکت در مسیر پیشرفت تأکید شد، در جدول (۶) که از بخش اول بیانیه اخذ شده است، الزامات ذهنی و شناختی حائز اهمیت تلقی شده‌اند.

جدول ۶. الزامات ذهنی و شناختی برای ورود به گام دوم انقلاب

ردیف	بندهای بخش اول بیانیه	الزامات تداوم مسیر انقلاب
۱	■ برای برداشتن گام‌های استوار در آینده، باید گذشته را درست شناخت.	شناخت درست گذشته
۲	■ جمهوری اسلامی و فاصله‌ی میان باید‌ها و واقعیت‌ها	اطلاع از وضعیت کنونی
۳	■ ورود انقلاب اسلامی به دومین مرحله‌ی خودسازی، جامعه‌پردازی و تمدن‌سازی	توجه به چشم‌انداز آتی

۶- وضعیت جمهوری اسلامی در آستانه گام دوم

با ایجاد تغییراتی در ترتیب بندهای بخش سوم بیانیه (انقلاب چهل ساله و گام بزرگ دوم) با تصویری از وضعیت جمهوری اسلامی در آستانه گام دوم روبرو می‌شویم؛ تصویر ترسیم‌شده‌ای که به ما می‌گوید انقلاب اسلامی، ضمن ارتقاء جایگاه استراتژیک سیاسی و امنیتی کشور توانسته است نیروی انسانی تحصیل کرده و جوان را مهبیای تحقق پیشرفت کشور در گام دوم سازد.

جدول ۷. ترسیم وضعیت جمهوری اسلامی در آستانه گام دوم

ردیف	بندهای بخش سوم بیانیه	انواع و منشأ ظرفیت‌های کشور برای پیشرفت
۱	■ فهرست طولانی فرصت‌های مادی کشور	ظرفیت سخت‌افزاری و مادی - نعمت‌های خدادادی
۲	■ اقتدار انقلاب اسلامی و تغییر چالش‌ها و شکست مستکبران	جایگاه استراتژیک سیاسی و امنیتی کشور - دستاورد انقلاب اسلامی
۳	■ نیروی انسانی مستعد و کارآمد با زیربنای عمیق و اصیل ایمانی و دینی؛ مهم‌ترین ظرفیت امیدبخش کشور	ظرفیت نرم‌افزاری و غیرمادی - دستاورد انقلاب اسلامی (عمدتاً معطوف به حوزه علم و فناوری)
۴	■ جوانان؛ محور تحقق نظام پیشرفته‌ی اسلامی	عامل سازنده آینده کشور

برای شناخت جایگاه این بخش در دیدگاه رهبر انقلاب باید به منطق حرکت اولیه انقلاب اسلامی یعنی تأکید بر «میدان‌داری جوانان»- که در جدول (۲) مطرح شد- توجه نماییم.

۷- چالش‌های جمهوری اسلامی در آستانه گام دوم

پس از اِعمال تغییراتی در ترتیب قرارگرفتن بندهای باقیمانده بخش چهارم بیانیه، اولاً سهم متفاوت حوزه‌های مختلف در بخش چهارم بیانیه بدست می‌آید. ثانیاً بدون هیچ واسطه‌ای با چالش‌های امروز انقلاب اسلامی مواجه می‌شویم.

جدول ۸. چالش‌های جمهوری اسلامی در آستانه گام دوم

سرفصل‌ها و توصیه‌های اساسی گام دوم (حوزه‌ها)	حوزه اقتصاد	■ یک) اقتصاد (الزام برای پیگیری اقتصاد مقاومتی) ■ دو) عدالت و مبارزه با فساد (نیاز به دستگاه مبارزه با فساد) (جلوگیری از تبعیض در توزیع منابع)
	حوزه سیاست	■ سه) استقلال و آزادی (تأمین استقلال ملی و آزادی‌های اجتماعی) ■ چهار) عزت ملی، روابط خارجی، مرزبندی با دشمن (ممنوعیت مذاکره جدید)

■ پنج) معنویت و اخلاق (ضرورت تعهد دولت درباره معنویت و اخلاق) ■ شش) سبک زندگی (مبارزه با سبک زندگی غربی)	حوزه فرهنگ	
--	-------------------	--

نکات قابل توجه این بخش بدین شرح است: ۱- بهرغم چهار دهه تلاش و به‌خصوص تصویب سیاست‌های اصل (۴۴) قانون اساسی (ابلاغی ۱۳۸۴/۳/۱)، سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی (ابلاغی ۱۳۹۲/۱۱/۲۹) و... نه‌تنها مشکلات اقتصادی کاهش محسوسی نیافته بلکه بحث فساد نیز به آن افزوده شده است. ۲- بخشی از چالش‌ها دقیقاً مربوط به حوزه سیاست است یعنی همان حوزه‌ای که طی چندین دهه بالاترین سطح توفیقات را تحصیل کرده است. ۳- چالش‌های بخش فرهنگ را نباید دست‌کم گرفت؛ گو این که هشدار نسبت به چالش‌های این حوزه از سال‌های ابتدایی دهه ۱۳۷۰ و با طرح شعار تهاجم فرهنگی آغاز شده و تداوم یافته است.

ب) پس‌کاوی (واکاوی) بیانیه «گام دوم انقلاب»

نورمن بلیکی در کتاب «پارادایم‌های تحقیق در علوم انسانی» از چهار استراتژی تحقیق^۱ استقرایی،^۲ قیاسی،^۳ پس‌کاوی^۴ و استفهامی^۵ نام می‌برد که در این میان، استراتژی تحقیق پس‌کاوی- که بوسیله پارادایم رئالیستی^۶ از علوم طبیعی به تحقیقات اجتماعی راه یافته است- به جای منطق خطی، بر رویکرد چرخه‌ای یا مارپیچی استوار است. به‌کارگیری این استراتژی از یکسو نیازمند مشاهده ارتباطات بین پدیده‌ها و شاید همبستگی‌های بین متغیرهاست و از سوی دیگر مستلزم مفروض گرفتن ساختارها و مکانیسم‌های واقعی و تلاش برای نشان دادن وجود و چگونگی عملکرد آنهاست (بلیکی، ۱۳۹۳: ۲۸۹). اگرچه نحوه استفاده از این استراتژی چندان قابل آموزش نیست اما به‌نوعی همه نظریه‌های علمی رایج مانند کشف جاذبه زمین، بیضوی بودن مسیر حرکت سیارات، شناسایی موجوداتی به نام ویروس و باکتری، مسایل ژنتیک در علم پزشکی و یا حتی کشف ساختار اتم و درک رفتار الکتروسیسته حاصل به‌کارگیری این استراتژی هستند. بنابراین، مهم‌ترین تفاوت استراتژی پس‌کاوی با دیگر انواع استراتژی‌های پژوهش آن است که «پس‌کاوی چیزی را ارائه می‌کند که ممکن است مشاهده نشده یا مستقیماً قابل مشاهده نباشد» (پیشین: ۲۹۳). به عبارت دیگر، در این چهارچوب، محقق تنها آنچه قابل مشاهده است را توصیف نمی‌کند یا صرفاً نتیجه مشاهدات را تعمیم نمی‌دهد بلکه از طریق یک فرآیند طولانی تحقیق و با دقیق‌ترین و عاقلانه‌ترین تأملات، نظریه‌ای را ارائه می‌کند که با مشاهدات، همخوان باشد (پیشین). در نتیجه «این استراتژی نیازمند یک قوه تخیل علمی منضبط است» (پیشین: ۲۹۸).

1. Research Strategy
2. Inductive
3. Deductive
4. Retroductive
5. Abductive
6. Realistic Paradigm

بهره‌گیری از استراتژی تحقیق پس‌کاوی در علوم اجتماعی با هدف تولید مدل‌های فرضیه‌ای ساختارها و مکانیسم‌هایی است که تصور می‌شود پدیده‌های مشاهده‌شده را تولید کرده‌اند (بلیکی، ۱۳۹۳: ۳۳۳). البته استفاده از مدل‌ها در رویکردهای مختلف پژوهش، متفاوت است. مثلاً محققان تحقیقات اثباتی (کمی) پیش از ورود به میدان پژوهش، کار خود را با ساختن مدلی از شرایط و روابط فرضی آغاز می‌کنند. این مدل‌ها که عمدتاً از آثار و نوشته‌های منتشرشده یا یافته‌های تجربی پیشین، اخذ شده‌اند مبنای استخراج فرضیه‌های تحقیق می‌باشند (فلیک، ۱۳۸۷: ۱۰۸). این در شرایطی است که در تحقیقات کیفی- اعم از تفسیری و انتقادی- چگونگی حضور محقق در میدان تحقیق با راهنمایی نظریه پیشینی صورت نمی‌پذیرد بلکه محقق با خلاقیت خود وارد میدان می‌شود، اطلاعات لازم را گردآوری می‌کند و در نهایت، داده‌ها را در فرآیند استقرای تحلیلی، معنادار کرده و مدل مفهومی یا نظریه خود را می‌سازد (ایمان، ۱۳۸۸: ۳۳). در این چهارچوب:

مفهوم «مدل» در علوم اجتماعی، همان نظریه فرمول‌بندی‌شده است؛ یعنی مجموعه‌ای منسجم از قضایا که روابط بین مفاهیم گوناگون را بیان می‌کند و از آزمون تجربی سربلند بیرون آمده است [...] برای مثال، یک منطق در یک مدل نظری از جامعه، دیدگاهی است در مورد این که چگونه [...] قسمت‌های مختلف جامعه با هم در تضاد هستند (مدل تضاد). همچنین مدل می‌تواند شامل مکانیسمی باشد که شیوه حرکت جامعه از یک مرحله پیشرفت به مرحله دیگر را توصیف می‌کند (بلیکی، ۱۳۹۳: ۳۰۵-۳۰۴).

به موازات استراتژی‌های تحقیق، مقوله دیگری به نام پارادایم‌های تحقیق وجود دارد و اجرای یک پژوهش علمی نیازمند هماهنگی میان استراتژی و پارادایم انتخابی است (ایمان، ۱۳۸۸: ۳۹). زیرا این نظام پارادایمی است که موانع و محدودیت‌های تحقیق، چگونگی نگاه محقق به جهان پیرامون و روش ورود به میدان مطالعه واقعیت را معلوم می‌کند (ایمان و کلاته‌ساداتی، ۱۳۹۱: ۳۲). بر این اساس، رویکردهای کیفی- از جمله پارادایم‌های تفسیری و انتقادی- در انتقاد از رویکرد کمی (پارادایم اثباتی) و استراتژی پژوهشی آن شکل گرفته‌اند (فلیک، ۱۳۸۷: ۳۸) که در این میان پارادایم انتقادی از بیشترین قربات با استراتژی تحقیق پس‌کاوی برخوردار است. چراکه در این پارادایم، وظیفه علم، آشکارسازی مکانیزم‌های پنهان و غیرقابل مشاهده‌ای است که رفتار مردم را شکل می‌دهند؛ مکانیزم‌هایی که اگرچه در سطحی بالاتر از توصیف ساده از روابط علی قرار دارند اما قابل تشخیص هستند (ایمان، ۱۳۸۸: ۵۳). در این پارادایم:

- دنیای اجتماعی می‌باید در کلیت آن درک و فهمیده شود، اگرچه مطالعه اجزا و عناصر آن امکان‌پذیر است.
- خالی از ارزش بودن نه امکان‌پذیر است و نه مطلوب، اگرچه بی‌طرفی و عینیت‌گرایی محقق اهمیت دارد.
- توسعه مدل‌های تئوریک از ساخت‌ها و فرآیندهای پنهان جامعه یکی از اصلی‌ترین ابزارهای تحقیق است.
- خصیصه فرآیندی بودن، بر اهمیت تاریخ به عنوان بستر شکل‌گیری روابط می‌افزاید.
- از تبیین دیالکتیکی برای توضیح تغییرات اجتماعی استفاده می‌شود (پیشین، ۵۴-۵۶، ۷۲، ۱۰۹).

همچنین، این پارادایم نیز در برابر عقل سلیم بی‌تفاوت نیست بلکه درصدد نقد مشهوراتی است که به‌مثابه نوعی آگاهی کاذب، زمینه‌ساز گمراهی جامعه هستند (ایمان و کلاته‌ساداتی، ۱۳۹۱: ۳۶). بر این مبنای هدف از پس‌کاوی بیانیه، نشان

دادن وجود و سازوکار عملکرد مؤلفه‌های واقعی اما غیرقابل مشاهده مستقیم آن است. ضمن این که ایجاد آگاهی انتقادی در میان مردم و مسئولان به منظور پرهیز از رخوت و سستی و فراهم ساختن قدرت تغییر یکی از اهداف انتخاب چنین پارادایمی است.

مطابق آنچه گفته شد، منظور از پس‌کاوی در این مقاله، کوشش برای نشان دادن روابطی است که به‌رغم وجود شواهد آن در متن، احتمالاً مورد نظر صادرکننده نبوده و بدون چشم مسلح به نوعی بصیرت نظری، شناخت آن میسر نخواهد بود. مجوز چنین تلاشی در درون بیانیه نهفته است؛ آنجایی که می‌گوید:

انقلاب اسلامی همچون پدیده‌ای زنده و با اراده، همواره دارای انعطاف و آماده‌ی تصحیح خطاهای خویش است، اما تجدیدنظرپذیر و اهل انفعال نیست. به نقدها حساسیت مثبت نشان می‌دهد و آن را نعمت خدا و هشدار به صاحبان حرف‌های بی‌عمل می‌شمارد.

و می‌گوید:

جمهوری اسلامی، متحجر و در برابر پدیده‌ها و موقعیت‌های نو به نو، فاقد احساس و ادراک نیست، اما به اصول خود بشدت پایبند و به مرزبندی‌های خود با رقیبان و دشمنان بشدت حساس است.

بنابر آنچه گفته شد در ادامه می‌کوشیم به برخی نکات پنهان اما موجود در بیانیه پردازیم. یکی از نکات مورد توجه بیانیه تذکر به برخی غفلت‌هاست؛ غفلت‌هایی که حکم سرعت‌گیرهایی را در مسیر انقلاب داشته‌اند:

بدانید که اگر بی‌توجهی به شعارهای انقلاب و غفلت از جریان انقلابی در برهه‌هایی از تاریخ چهل‌ساله نمی‌بود - که متأسفانه بود و خسارت‌بار هم بود - بی‌شک دستاوردهای انقلاب از این بسی بیشتر و کشور در مسیر رسیدن به آرمان‌های بزرگ بسی جلوتر بود و بسیاری از مشکلات کنونی وجود نمی‌داشت.

با توجه به دقت نظر فوق - به دلیل اقتضائات انتشار عمومی و ظرفیت تاریخ‌ساز بیانیه - در متن آن سخن صریحی درباره علل پدید آمدن چنین غفلت‌هایی به میان نمی‌آید.

از سوی دیگر، شاهدیم که مطابق جدول (۸) بخش بزرگی از چالش‌های امروز انقلاب اسلامی در حوزه‌هایی واقع شده‌اند که بستر بلکه منشأ بزرگترین موفقیت‌های این انقلاب بوده‌اند؛ یعنی حوزه‌های فرهنگ و سیاست. تأکید بر مواردی نظیر «ممنوعیت مذاکره جدید»، «ضرورت تعهد دولت درباره معنویت و اخلاق» و «خطر بروز وسوسه‌ی مال و مقام و ریاست ... در جمهوری اسلامی که روزی مدیران و مسئولانش مسابقه‌ی زهد انقلابی و ساده‌زیستی می‌دادند» نشانه چنین اتفاق ناخرسندکننده‌ای است.

اما چه عاملی سبب شکل‌گیری این وضعیت شده است؟ پاسخ اجمالی علل شکل‌گیری وضعیت کنونی - بالاخص در حوزه سیاست خارجی و ممنوعیت مذاکره - در خود بیانیه آمده است:

اینکه کسی گمان کند که «مشکلات اقتصادی صرفاً ناشی از تحریم است و علت تحریم هم مقاومت ضد استکباری و تسلیم نشدن در برابر دشمن است؛ پس راه‌حل، زانو زدن در برابر دشمن و بوسه زدن بر پنجه‌ی گرگ

است» خطایی نابخشودنی است. این تحلیل سراپا غلط، هرچند گاه از زبان و قلم برخی غفلت‌زدگان داخلی صادر می‌شود، اما منشأ آن، کانون‌های فکر و توطئه‌ی خارجی است که با صد زبان به تصمیم‌سازان و تصمیم‌گیران و افکار عمومی داخلی القاء می‌شود.

این پاسخ- که نشان می‌دهد چگونه چالش‌های اقتصادی به مستمسکی برای تهدید و تحدید برکات سیاسی انقلاب اسلامی تبدیل شده- صحیح و دقیق است، اما پیرامون سمت‌وسوی حرکت نظام در حوزه اقتصاد طی سه دهه گذشته- که منشأ اصلی مشکلات کنونی ماست- سخنی نمی‌گوید.

سکوت درباره سمت‌وسوی حرکت نظام در حوزه اقتصاد در شرایطی رخ داده است که به نظر می‌رسد در آغاز پیروزی انقلاب اسلامی- به‌رغم مشکلات ناشی از وابستگی اقتصادی- وضعیت حوزه‌های فرهنگی و سیاسی دارای شرایط مثبت و شکوفایی بوده‌اند اما پس از سه دهه تلاش برای اصلاح حوزه اقتصاد، نه‌تنها این حوزه سامان نیافته است، بلکه بازتاب تغییر و تحولات اقتصادی به حوزه‌های فرهنگی و سیاسی کشور رخنه کرده و این حوزه‌ها را نیز آسیب‌پذیر کرده است.

بنابراین، اگرچه در بیانیه تأکید شده است که «اقتصاد البته هدف جامعه‌ی اسلامی نیست، بلکه وسیله‌ای است که بدون آن نمی‌توان به هدف‌ها رسید» اما جایگاه واقعی اقتصاد در- منظر گروه‌ها و اقشاری از مردم و مسئولان- جامعه امروز ما چنین نیست. به عبارت دیگر، به نظر می‌رسد آنچه برخی «مسئولان و مردم را در معرض فساد اقتصادی قرار می‌دهد»، بعضاً «تعهد دولت درباره معنویت و اخلاق را زیر سؤال می‌برد» و ممکن است با وجود خیانت آمریکا در ماجرای برجام «مذاکره مجدد با آمریکا را توجیه می‌کند» ریشه در برخی جهت‌گیری‌های اقتصادی کلان کشور دارد.

در این وضعیت، یکی از مؤلفه‌هایی که سبب بی‌توجهی به بحران جهت‌گیری اقتصادی جمهوری اسلامی و تأثیرات آن بر سبک زندگی اقشار اجتماعی مختلف می‌شود، تقلیل علم به فناوری است؛ تقلیلی که از قضا در بیانیه نیز به چشم می‌خورد:

ثانیاً: [انقلاب] موتور پیشران کشور در عرصه‌ی علم و فناوری و ایجاد زیرساخت‌های حیاتی و اقتصادی و عمرانی شد که تا اکنون ثمرات بالنده‌ی آن روزبه‌روز فراگیرتر می‌شود. هزاران شرکت دانش‌بنیان، هزاران طرح زیرساختی و ضروری برای کشور در حوزه‌های عمران و حمل‌ونقل و صنعت و نیرو و معدن و سلامت و کشاورزی و آب و غیره، میلیون‌ها تحصیل‌کرده‌ی دانشگاهی یا در حال تحصیل، هزاران واحد دانشگاهی در سراسر کشور، ده‌ها طرح بزرگ از قبیل چرخه‌ی سوخت هسته‌ای، سلول‌های بنیادی، فناوری نانو، زیست‌فناوری و غیره با رتبه‌های نخستین در کل جهان، شصت برابر شدن صادرات غیرنفتی، نزدیک به ده برابر شدن واحدهای صنعتی، ده‌ها برابر شدن صنایع از نظر کیفی، تبدیل صنعت مونتاز به فناوری بومی، برجستگی محسوس در رشته‌های گوناگون مهندسی از جمله در صنایع دفاعی، درخشش در رشته‌های مهم و حساس پزشکی و جایگاه مرجعیت در آن و ده‌ها نمونه‌ی دیگر از پیشرفت، محصول آن روحیه و آن حضور و آن احساس جمعی است که انقلاب برای کشور به ارمغان آورد. ایران پیش از انقلاب، در تولید علم و فناوری صفر بود، در صنعت به‌جز مونتاز و در علم به‌جز ترجمه هنری نداشت.^۱

۱. این رویکرد در سرآغاز بخش سوم بیانیه و در هیئت نوعی جمع‌بندی بخش دوم نیز تکرار شده است:

در این چهارچوب، اگرچه غایت علوم فنی و مهندسی دستیابی به سطوح بالاتر تکنولوژی و تولید ثروت است، اما اداره جامعه به عنوان محمل زیست انسان‌ها و نیز ایجاد رضایتمندی از زندگی در یک کشور، تنها از طریق توسعه فناوری و خلق ارزش افزوده اقتصادی محقق نمی‌شود بلکه این علوم انسانی و اجتماعی- در معنای عام آن- است که می‌باید زمینه اصلاح سازمان‌ها و نهادهای اجتماعی، تسهیل روابط فردی، جمعی و خانوادگی، ارتقای نظام تعلیم و تربیت، کاهش معضلات فرهنگی اقشار مختلف اجتماعی از جمله جوانان و زنان، تأمین حقوق آحاد شهروندان، مبارزه با تبعیض و نابرابری، تضمین امنیت و... را در راستای حفظ کرامت مردم و برآوردن نیازهای اولیه ایشان فراهم سازد.

از این منظر، روی دیگر تنزل علم به فناوری، تفکیک علم اقتصاد از ماهیت انسانی و اجتماعی جامعه و تقلیل آن به نوعی منطق محاسباتی درونی و مستقل است؛ تقلیلی که سبب می‌شود تا پیکره اصلی پیشرفت‌های کشور مربوط به توسعه فناوریانه با جهت‌گیری تولید ثروت باشد.^۱

تنزل علم به فناوری و تفکیک مقوله اقتصاد از سایر مقولات اجتماعی در جمهوری اسلامی، در شرایطی رو به گسترش است که برخی متفکران غربی از دوگانه حک‌شدگی^۱ و فک‌شدگی^۲ برای نقد این تحول پارادایمی در جامعه خود بهره برده‌اند. مفهوم حک‌شدگی بدین معناست که اقتصاد مستقل از سیاست، مذهب، فرهنگ و مناسبات اجتماعی نبوده بلکه در بستر سازوکارهای اجتماعی و فرهنگی تعریف می‌شود. این در حالی است که برخی جریانات علمی حوزه اقتصاد اساساً می‌کوشند تا نوعی فک‌شدگی میان اقتصاد و جامعه را تئوریزه کنند و از این طریق نه تنها اقتصاد را از بسترهای اجتماعی و فرهنگی آن جدا کنند بلکه سایر حوزه‌های فعالیت اجتماعی بشر را وادار کنند تا به الزامات اقتصاد گردن نهاده و خود را با آن وفق دهند (ن.ک: پولانی، ۱۳۹۱).

چنانچه با این رویکرد جدید، نظری دوباره بر بیانیه بیفکنیم مشخص می‌شود که سخنی از دستاوردها و پیشرفت‌های علوم انسانی در این متن به چشم نمی‌خورد بلکه ممکن است حجم وسیع توفیقات جمهوری اسلامی در حوزه تکنولوژی تأثیر قابل انتظار و متناسبی را بر رضایت از زندگی شهروندان برجای نگذاشته باشد.

بدین ترتیب، شاید بتوان ادعا کرد در جمهوری اسلامی اولاً نوعی تمایز رتبه‌ای و تفکیک غیرمنطقی میان اقتصاد و سایر شاخه‌های علوم انسانی در حال ایجاد شدن است و ثانیاً تصور می‌شود که دانش اقتصادی بسنده‌ای برای اداره کشور در میان مسئولان و کارشناسان نسل اول انقلاب وجود دارد و آنچه مانع از تحقق جهش اقتصادی و سعادت کشور است، عمدتاً کمبود سرمایه‌گذاری و عقب‌ماندگی از فناوری و تکنولوژی روز است؛ در حالی که چنین تصویری، محل تردید است.

محصول تلاش چهل ساله، اکنون برابر چشم ما است: کشور و ملتی ... رکورددار در شتاب پیشرفت‌های علمی، رکورددار در رسیدن به رتبه‌های بالا

در دانش‌ها و فناوری‌های مهم از قبیل هسته‌ای و سلول‌های بنیادی و نانو و هوافضا و امثال آن.

۱. برخی منتقدان چنین وضعیتی را ناشی از تلقی تکنیکی نسبت به حکمرانی می‌دانند.

در این چهارچوب، یکی از مهم‌ترین دیدگاه‌های مرسوم و متداول در ایران که از طریق نسخه‌های بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول به کشور وارد شده و به واسطه مقایسه‌های نسنجیده اقتصاد ایران با کشورهای نظیر کره جنوبی، مالزی و حتی ترکیه در میان مردم ترویج می‌شود، تأکید بر پذیرش بی‌چون و چرای دیدگاه لیبرالیستی در پیشرفت اقتصادی این جوامع است؛ دیدگاهی که امروزه مخدوش بودن آن تا حدود زیادی روشن شده است:

جهش رشد اقتصادی کره جنوبی در دهه ۱۹۶۰، با تولد و رشد بنگاه‌های بزرگ آغاز شده است. این بنگاه‌ها درحال حاضر به مجتمع‌های بزرگ و برندهای بین‌المللی و پرآوازه‌ای چون سامسونگ، ال‌جی و هیوندایی تبدیل شده‌اند و پیشران صادرات و رشد اقتصادی کره جنوبی محسوب می‌شوند ... اگرچه در دهه ۱۹۸۰ و در دوران جنگ سرد، نئولیبرال‌ها تلاش می‌کردند با تأکید بر رویکرد «حداقل مداخله دولت» در اقتصاد، موفقیت کره جنوبی را توجیه و تفسیر کنند، اما درحال حاضر با وجود انبوهی از شواهد و مستندات دخالت مؤثر دولت کره جنوبی در هدایت و برنامه‌ریزی برای رشد اقتصادی، در مورد نقش محوری دولت در تولد و رشد مجتمع‌های بزرگ اقتصادی اتفاق نظر وجود دارد (احمدیان و دیگران، ۱۳۹۶).

البته مقصد این مقاله و متن مورد ارجاع، تعیین تکلیف درباره مداخله یا عدم مداخله دولت در اقتصاد و یا ترسیم نوع خاصی از مداخله هدفمند نیست، بلکه غرض آن است که ارائه خوانش‌های ناصحیح از تجارب سایر جوامع توسط برخی جریان‌ها طی دهه‌های گذشته در جهان سبب شده است، بسیاری از کشورها تنها راه دستیابی به توسعه اقتصادی را از طریق ادغام در نظام جهانی اقتصاد پیگیری نمایند؛ امری که تن دادن به ایدئولوژی‌زدایی در سطوح سیاسی و فرهنگی را اجتناب‌ناپذیر می‌سازد. منظور از ایدئولوژی‌زدایی این است که میدان دادن به بخش خصوصی - یا همان عدم مداخله دولت در اقتصاد - الزاماتی دارد و از جمله یک بخش خصوصی قدرتمند برای حفاظت از سرمایه خود لاجرم درصدد مشارکت‌جویی و تأثیرگذاری در نهادهای سیاسی برخواهد آمد؛ مشارکتی که هدف آن بازطراحی حوزه‌های فرهنگی و سیاسی در راستای گسترش منافع اقتصادی آن خواهد بود. تبعات سیاستی پذیرش رویکردی که ادغام در نظام جهانی اقتصاد را گریزناپذیر می‌داند در جدول (۹) قابل مشاهده است.

جدول ۹. مقایسه تبعات سیاستی پذیرش رویکردهای مختلف

فرآیند پیش روی جریان مقاومت	فرآیند پیش روی جریان نئولیبرال	
- ایجاد سطحی از توان اقتصادی داخلی در کنار تعامل با سایر کشورها	- ادغام در نظام جهانی اقتصاد	سیاست اقتصادی ^۱

۱. نکته قابل تأمل این است که معتقدان به هر دو سیاست می‌توانند هر یک از دو طریق را به مثابه راه‌هایی برای مقاوم‌سازی اقتصاد در برابر تکانه‌های خارجی تعبیر و تفسیر کنند.

سیاست خارجی	- تنش‌زدایی با طرف‌های اروپایی و آمریکایی (صاحبان سرمایه و تکنولوژی و خریدار مواد خام)	- دوستی و تعامل با کشورهای آفریقایی و آمریکای لاتینی (واجد اشتراکات سیاسی و خریدار کالاهای تولیدی داخل) - ایجاد رابطه احترام‌آمیز با طرف‌های اروپایی و آمریکایی
سیاست اجتماعی	- تن دادن به پیش‌شرط‌های غرب برای سازش تحت عنوانین جامعه مدنی، حقوق بشر و آزادی	- مقاومت در برابر خواسته‌های غرب - تلاش برای برقراری ارتباطات عادلانه با سایر کشورها
سیاست فرهنگی	- درگیری با توده‌های مسلمان به اسم تحجر و افراط - تأمین منافع سرمایه‌سالاری به اسم حمایت از سرمایه‌گذاری داخلی و خارجی - گسترش فرهنگ مصرف‌گرایی	- تلاش برای اصلاح فرهنگ توده‌های مدرن به مثابه نوعی غربزدگی - تأمین منافع سرمایه‌دار ایرانی تحت عنوان حمایت از تولید داخلی - گسترش فرهنگ کار
سیاست علمی	- تحقیر دستاوردهای علمی داخلی و جذب نخبگان غیرمتعهد	- تلاش برای ایجاد علم بومی و اصلاح دانشگاه‌ها
سیاست داخلی	- عدم کاهش هزینه‌های دولت بلکه افزایش آن بواسطه اشرافی‌گری و نفع‌طلبی	- کاهش هزینه‌های دولت و پرهیز از تجمل‌گرایی
وضعیت بدبینانه	- تلاش برای حفظ روابط محدود با کشورهای اروپایی و آمریکایی جهت تأمین درآمد کشور از طریق خام‌فروشی - معلق ماندن بخش‌های تولیدی داخلی	- جبران کاهش درآمد کشور از طریق ایجاد امکان تبدیل مازاد نفت تولیدی ناشی از تحریم به کالا توسط مردم - اصلاح ساختارهای دولتی و آزادسازی ظرفیت‌های مردمی
دست‌آورد خوشبینانه	- حرکت به سمت درآمدزایی غیرنفتی از قبل رابطه با غرب به عنوان مثال، تلاش برای زمینه‌سازی حضور گردشگران اروپایی و آمریکایی در کشور	- حرکت به سمت ترویج گفتمان انقلاب اسلامی از قبل با غرب و برقراری ارتباطات میان‌فرهنگی با جوامع صاحب اقتصادهای نوظهور

بر این مبنا، ظهور و بروز تردیدهای متأخری درباره گریزناپذیر دانستن ادغام در نظام جهانی اقتصاد در قالب سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی و نیز - به گونه ظریفی - در فرازهایی از بیانیه گام دوم انقلاب قابل ردیابی است:

راه‌حل این مشکلات، سیاست‌های اقتصاد مقاومتی است که باید برنامه‌های اجرایی برای همه‌ی بخش‌های آن تهیه و با قدرت و نشاط کاری و احساس مسئولیت، در دولت‌ها پیگیری و اقدام شود. درون‌زایی اقتصاد کشور، مولد شدن و دانش‌بنیان شدن آن، مردمی کردن اقتصاد و تصدیگری نکردن دولت، برون‌گرایی با استفاده از ظرفیت‌هایی که قبلاً به آن اشاره شد، بخش‌های مهم این راه‌حل‌ها است. بی‌گمان یک مجموعه‌ی جوان و دانا و مؤمن و مسلط بر دانسته‌های اقتصادی در درون دولت خواهند توانست به این مقاصد برسند. دوران پیش‌رو باید میدان فعالیت چنین مجموعه‌ای باشد.

ج) الگوی حکمرانی گام اول انقلاب و دلالت‌های سیاستگذارانه «بیانیه گام دوم»

آنچه در قالب پس‌کاوی بیانیه «گام دوم انقلاب» گفته شد، به‌واقع نوعی آسیب‌شناسی مسیر حرکت کشور در گام اول است. بدین‌ترتیب، خروجی مباحث مرتبط با پس‌کاوی بیانیه، یعنی «ضعف در حوزه اقتصاد» و «سرریز آن به حوزه سبک زندگی و سیاست خارجی» سبب شده است تا دشمن طرح‌هایی را برای براندازی دولت جمهوری اسلامی تدارک ببیند که بخش اعظم آن‌ها در حوزه فعالیت نظام تصمیم‌گیری کشور (از جمله مجلس شورای اسلامی، هیئت وزیران و برخی شوراهای عالی) تعریف می‌شود. بر این اساس، چنانچه حوزه توفیقات گسترده نظام را در سطح استراتژیک سیاسی-امنیتی (سطح کلان) قلمداد کنیم و در مقابل، توفیقات نظام در حوزه سبک زندگی (سطح خرد) را محدود و ناکافی در نظر بگیریم؛ سطح میانی- که همانا قلمرو سیاستگذاری، قانون‌نویسی و نهادسازی است- حوزه مورد نظر دشمن برای نفوذ را تشکیل خواهد داد. به دیگر سخن، دشمن تلاش می‌کند تا بواسطه «وعده و وعید برای برطرف کردن فشار اقتصادی» راه نفوذ خود را به حوزه قانون‌نویسی، سیاستگذاری و نهادسازی بگشاید و از این طریق ضمن ضربه زدن به توفیقات نظام در سطح کلان و مسدود کردن پیشرفت‌های این حوزه، بدنه داخلی خود را در ترویج سبک زندگی غربی (سطح خرد) تقویت نماید.^۱

شکل ۱. سطوح مختلف عملکرد جمهوری اسلامی و حوزه نفوذ دشمن



۱. به عنوان مثال، رهبر انقلاب فرموده‌اند: «این که روی سند ۲۰۳۰ این قدر اصرار دارند و کار می‌کنند، آشکار و غیر آشکار سعی می‌کنند این را تحکیم کنند بر مناسبات کشورها از جمله کشور ما، این معنایش این است ... که آموزش و پرورش باید جوری مناسبات فکری شاگردان را تنظیم کند که فلسفه‌ی زندگی‌شان، اساس زندگی‌شان، مفهوم حیات در نظرشان، طبق تفکر غربی باشد ... شما اینجا بنشینید سرباز درست کنید برای انگلیس و فرانسه و آمریکا و بقیه‌ی این وحشی‌های کراوات‌زده‌ی ادکلن‌زده‌ی ظاهر ساز؛ همین‌هایی که آدم می‌کشند بدون اینکه خم به ابرو بیاورند» (بیانات در دیدار معلمان و فرهنگیان، مورخ ۱۳۹۸/۲/۱۱).

شاید به همین دلیل باشد که رهبر انقلاب، مسئله نفوذ را در سال‌های اخیر مطرح فرمودند^۱ و احتمالاً به همین ترتیب است که در مورد سبک زندگی کمتر از سایر بخش‌ها سخن گفته و بدین میزان بسنده کردند:

سخن لازم در این باره بسیار است. آن را به فرصتی دیگر وامیگذارم و به همین جمله اکتفا می‌کنم که تلاش غرب در ترویج سبک زندگی غربی در ایران، زیان‌های بی‌جبران اخلاقی و اقتصادی و دینی و سیاسی به کشور و ملت ما زده است؛ مقابله با آن، جهادی همه‌جانبه و هوشمندانه می‌طلبد که باز چشم‌امید در آن به شما جوانها است.

برخلاف آنچه غالباً تصور می‌شود، نه صرف واگذاری امور به جوانان بلکه ترسیم تکالیف آحاد ملت در گام دوم انقلاب، یکی از اهداف بیانیه است؛ امری که اگرچه مستقیماً و در بخش مجزایی از متن نیست اما در سراسر متن به چشم خورده و با این جمله آغاز می‌شود که:

درودی از اعماق دل بر این ملت؛ بر نسلی که آغاز کرد و ادامه داد و بر نسلی که اینک وارد فرآیند بزرگ و جهانیِ چهل سال دوم می‌شود.

در ادامه، چگونگی نقش‌آفرینی جوانان در گام اول انقلاب مطرح می‌شود:

۱- انقلاب ... جوانان را میدان‌دار اصلی حوادث و وارد عرصه‌ی مدیریت کرد؛ روحیه و باور «ما می‌توانیم» را به همگان منتقل کرد؛ به برکت تحریم دشمنان، اتکاء به توانایی داخلی را به همه آموخت و این منشأ برکات بزرگ شد.

۲- مجاهدت‌های جوانان در میدان‌های سخت از جمله دفاع مقدس، با ذکر و دعا و روحیه‌ی برادری و ایثار همراه شد و ماجراهای صدر اسلام را زنده و نمایان در برابر چشم همه نهاد.

سپس، تداوم مبانی ارزشی و اعتقادی انقلاب در گام دوم مورد تأکید قرار می‌گیرد:

اطی این چهار دهه/ صف نوبت برای اعتکاف از هزاران جوان و استاد و دانشجو و زن و مرد و صف نوبت برای اردوهای جهادی و جهاد سازندگی و بسیج سازندگی از هزاران جوان داوطلب و فداکار آکنده شد. نماز و حج و روزه‌داری و پیاده‌روی زیارت و مراسم گوناگون دینی و انفاقات و صدقات واجب و مستحب در همه‌جا بویژه میان جوانان رونق یافت و تا امروز، روزه‌روز بیشتر و باکیفیت‌تر شده است.

پس از آن، رهبر انقلاب متواضعانه این منطق را به گام دوم تعمیم داده و جوانان را مخاطب خود قرار می‌دهند:

اینک در آغاز فصل جدیدی از زندگی جمهوری اسلامی، این بنده‌ی ناچیز مایلیم با جوانان عزیزم، نسلی که پا به میدان عمل می‌گذارد تا بخش دیگری از جهاد بزرگ برای ساختن ایران اسلامی بزرگ را آغاز کند، سخن بگویم.

۱. ایشان در دیدار رئیس و اعضای مجلس خبرگان رهبری فرموده‌اند: «من از روی اطلاع دارم عرض می‌کنم که برنامه‌ی نفوذ در کشور یک برنامه‌ی جدی استکبار است ... یکی از آماج‌های این نفوذ مسئولانند؛ آماج دوم مردمنده. مسئولان آماج این نفوذند؛ برای چه؟ هدف چیست؟ هدف این است که محاسبات مسئولان را عوض کنند و تغییر بدهند؛ یعنی مسئول جمهوری اسلامی به این نتیجه برسد که با ملاحظه‌ی هزینه و فایده احساس کند که باید این اقدام را بکند، این اقدام را نکند؛ نفوذ برای این است به این نتیجه برسد که فلان رابطه را قطع کند، فلان رابطه را ایجاد کند ... آن وقت، وقتی نتیجه این بشود که فکر مسئولین و اراده‌ی مسئولین در مشت دشمن قرار بگیرد، دیگر لازم نیست دشمن بیاید دخالت مستقیم بکند؛ نه، مسئول کشور همان تصمیمی را می‌گیرد که او می‌خواهد ... پس آماج اول مسئولینند. آماج دوم مردمنده. باورهای مردم باید عوض بشود؛ باور به اسلام، باور به انقلاب، باور به اسلام سیاسی، باور به اینکه اسلام غیر از کارهای شخصی وظایف عمومی هم دارد، حکومت هم دارد، جامعه‌سازی هم دارد، تمدن‌سازی هم دارد» (۲۰/۱۲/۱۳۹۴).

نخستین درس، ضرورت بهره‌مندی از تجارب گام اول انقلاب است:

عزیزان! نادانسته‌ها را جز با تجربه‌ی خود یا گوش سپردن به تجربه‌ی دیگران نمی‌توان دانست. بسیاری از آنچه را ما دیده و آزموده‌ایم، نسل شما هنوز نیازموده و ندیده است. ما دیده‌ایم و شما خواهید دید ... برای برداشتن گام‌های استوار در آینده، باید گذشته را درست شناخت و از تجربه‌ها درس گرفت؛ اگر از این راهبرد غفلت شود، دروغ‌ها به جای حقیقت خواهند نشست و آینده مورد تهدیدهای ناشناخته قرار خواهد گرفت.

درس دوم، لزوم هوشیاری درباره برخی غفلت‌های صورت گرفته در گام اول است:

آزادی، اخلاق، معنویت، عدالت، استقلال، عزت، عقلانیت، برادری، هیچ‌یک به یک نسل و یک جامعه مربوط نیست تا در دوره‌ای بدرخشد و در دوره‌ای دیگر افول کند. هرگز نمی‌توان مردمی را تصور کرد که از این چشم‌اندازهای مبارک دل‌زده شوند. هرگاه دل‌زدگی پیش آمده، از روی گردانی مسئولان از این ارزش‌های دینی بوده است و نه از پایبندی به آنها و کوشش برای تحقق آنها.

در نهایت، مهمترین انتظارات از نسل مسئول تحقق گام دوم بیان می‌شود:

۱. واقعیت آن است که دستاوردهای مبارزه با بی‌عدالتی در این چهار دهه، با هیچ دوره‌ی دیگر گذشته قابل مقایسه نیست ... جمهوری اسلامی در شمار موفق‌ترین حاکمیت‌های جهان در جابه‌جایی خدمت و ثروت از مرکز به همه‌جای کشور، و از مناطق مرفه‌نشین شهرها به مناطق پایین‌دست آن بوده است ... البته عدالت مورد انتظار در جمهوری اسلامی که مایل است پیرو حکومت علوی شناخته شود، بسی برتر از اینها است و چشم‌امید برای اجرای آن به شما جوانها است.

۲. بی‌شک فاصله‌ی میان بایدها و واقعیت‌ها، همواره وجدان‌های آرمان‌خواه را عذاب داده و می‌دهد، اما این، فاصله‌ای طی‌شدنی است و در چهل سال گذشته در مواردی بارها طی شده است و بی‌شک در آینده، با حضور نسل جوان مؤمن و دانا و پُرانگیزه، با قدرت بیشتر طی خواهد شد.

۳. مدیران جوان، کارگزاران جوان، اندیشمندان جوان، فعالان جوان، در همه‌ی میدان‌های سیاسی و اقتصادی و فرهنگی و بین‌المللی و نیز در عرصه‌های دین و اخلاق و معنویت و عدالت، باید شانه‌های خود را به زیر بار مسئولیت دهند، از تجربه‌ها و عبرت‌های گذشته بهره‌گیرند، نگاه انقلابی و روحیه‌ی انقلابی و عمل جهادی را به کار بندند و ایران عزیز را الگوی کامل نظام پیشرفته‌ی اسلامی بسازند.

۴. دهه‌های آینده دهه‌های شما است و شما باید کارآزموده و پُرانگیزه از انقلاب خود حراست کنید و آن را هرچه بیشتر به آرمان بزرگش که ایجاد تمدن نوین اسلامی و آمادگی برای طلوع خورشید ولایت عظمی (ارواح‌نفاذ) است، نزدیک کنید.

بحث و نتیجه‌گیری؛ چشم‌انداز گام دوم انقلاب و حرکت در راستای تأسیس تمدن نوین

تاکنون اشاره شد که:

۱) انقلاب اسلامی در شمار انقلابات کبیر بشری قرار دارد و هدفش صرف تغییر یک نظام سیاسی در مرزهای یک کشور نبوده و نیست.

۲) فرهنگ و معنویت، محتوای اصلی انقلاب اسلامی و اساس پیشرفت گام اول انقلاب را تشکیل داده است؛ معنویتی که به حوزه سیاست، امنیت، سازندگی و... رنگ و بوی جدیدی بخشید.

۳) جمهوری اسلامی در دو حوزه «زیرساختی، اقتصادی و عمرانی» و البته «عدالت اقتصادی» همچنان با جایگاه مطلوب خود فاصله دارد.

۴) با الهام از حرکت اولیه انقلاب «تقویت اراده ملی»، «میدان‌داری جوانان»، «اتکا به توان داخل» و شعار «ما می‌توانیم» اصول گام دوم انقلاب را تشکیل می‌دهد.

۵) حرکت در گام دوم انقلاب مستلزم دو شرط است: اول) آمادگی برای مقابله با سیاست تبلیغی و رسانه‌ای دشمن که می‌کوشد دستاوردها و برکات انقلاب اسلامی را پنهان سازد، دوم) مواجهه سازنده و خلاقانه نیروی انسانی جوان و تحصیل کرده در برابر عقب‌ماندگی تاریخی کشور.

۶) تلاش برای دستیابی به پیشرفت از اهمیت ویژه‌ای در دیدگاه رهبر انقلاب اسلامی برخوردار است و از این منظر، همانند گام اول، در گام دوم انقلاب نیز «جهاد علمی» نقش موتور و پیشران را ایفا می‌کند.

۷) پس از سه دهه تلاش برای اصلاح حوزه اقتصاد، نه تنها این حوزه سامان نیافته، بلکه «ضعف در حوزه اقتصاد» و «سرریز آن به حوزه سبک زندگی و سیاست خارجی» به مستمسکی برای تهدید و تحدید برکات فرهنگی و سیاسی انقلاب اسلامی تبدیل شده است.

۸) توفیقات نظام در حوزه سبک زندگی محدود و ناکافی است.

چنانچه مثلث علم (موتور محرک گام اول)، اقتصاد (عامل تزلزل گام اول) و سبک زندگی (نقطه مسکوت گام اول) را به عنوان سه مؤلفه منفک از یکدیگر در نظر آوریم؛ درگیر نوعی بخشی‌نگری شده‌ایم. اگرچه این نوع بخشی‌نگری سبب سهولت مواجهه با این سه گانه می‌شود اما در عمل چنین تحدید قلمروی کاملاً ناصحیح است. کما اینکه «بیانیه گام دوم» در توضیح پیوستگی این سه مؤلفه گفته است:

دنایای غرب به برکت دانش خود بود که توانست برای خود ثروت و نفوذ و قدرت دو‌یست‌ساله فراهم کند و با وجود تهیدستی در بنیان‌های اخلاقی و اعتقادی، با تحمیل سبک زندگی غربی به جوامع عقب‌مانده از کاروان علم، اختیار سیاست و اقتصاد آن‌ها را به دست گیرد.

در نتیجه، هرگونه تلاش برای پیگیری منویات گام دوم انقلاب مستلزم توجه به مکانیسم‌ها و چگونگی تأثیرگذاری سیاست‌گذاری‌های پیشین علمی و اقتصادی کشور بر مقوله سبک زندگی است؛ به نحوی که آسیب‌های این سیاست‌گذاری‌ها به حداقل رسیده و شرایط برای تأمین یک زندگی شرافتمندانه برای آحاد شهروندان ایران اسلامی مهیا شود. کما اینکه مواردی نظیر استفاده ابزاری از علم برای به تأخیر انداختن ورود جوانان به عرصه ازدواج و اشتغال^۱ و همچنین، تقلیل علم به فناوری که سبب عقب‌ماندگی جامعه در حوزه‌های نرم‌افزاری زندگی روزمره می‌شود، از اشکالات اساسی نظام تصمیم‌گیری کشور در گام اول انقلاب بوده است.

۱. امروزه همگان از گسترش بی‌ضابطه تحصیلات عالی، کیفیت پایین برخی مراکز آموزش دانشگاهی، نرخ بالای بیکاری و افسردگی در میان جوانان دارای مدارک تحصیلی، تأثیر منفی مدرک‌گرایی بر سن ازدواج و... مطلع هستند، اما پیوندی میان اصلاح سیاست‌گذاری نظام علمی کشور و وضعیت نگران‌کننده سبک زندگی جوان ایرانی قائل نیستند (ن.ک: نوده فراهانی، ۱۳۹۰).

در این چهارچوب، مهم‌ترین راهبرد پیوند سه‌گانه علم، اقتصاد و سبک زندگی برای فراهم ساختن بستر تأسیسی آنچه اجمالاً می‌تواند تمدن نوین اسلامی- ایرانی نامیده شود از مسیر تلاش برای ایجاد نظریه علمی جمهوری اسلامی برای پیشبرد حوزه اقتصادی با توجه به مؤلفه‌های اساسی تشکیل‌دهنده سبک زندگی عبور می‌کند. به عبارت دیگر، هنگامی که نظریه علمی جمهوری اسلامی در حوزه اقتصادی- متذکر به ابعاد اجتماعی و فرهنگی خود- بتواند سازوکار تأثیرگذاری اقتصاد بر سبک زندگی افراد در جامعه اسلامی را توضیح داده و تمایز الگوی پیشنهادی خود با الگوهای اقتصادی شرق و غرب را تشریح نماید، گام نخست در این زمینه برداشته شده است.

منابع و مأخذ

۱. احمدی، بابک. (۱۳۹۶). *ساختار و تأویل متن*. تهران: نشر مرکز. چاپ ۱۸.
۲. احمدیان، مریم. طلایی، محسن. انتظاری، فریدون. (۱۳۹۶). *الگوی راهبردی حمایت از تولید*. نقش دولت کره جنوبی در تولد و رشد برندهای موفق جهانی. تهران: مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی. شماره مسلسل: ۱۵۵۹۳.
۳. اسداللهی، خدابخش. عزیزاده‌بیگدیلو، منصور. (۱۳۹۱). آشنایی‌زدایی و فراهنجاری معنایی در غزلیات مولوی. *شعرپژوهی*. سال ۴. شماره ۱ (پیاپی ۱۱). صفحات ۱-۲۰.
۴. اسکویی، نرگس. (۱۳۸۴). روش‌های آشنایی‌زدایی در شعر صائب تبریزی. *پژوهشنامه فرهنگ و ادب*. سال ۱. شماره ۱.
۵. ایمان، محمدتقی. آقاپور، اسلام. (۱۳۸۶). تکنیک زاویه‌بندی در تحقیقات علوم انسانی. *فصلنامه روش‌شناسی علوم انسانی (حوزه و دانشگاه)*. دوره ۱۳. شماره ۵۲. صفحات ۲۵-۴۴.
۶. ایمان، محمدتقی. (۱۳۸۸). *مبانی پارادایمی روش‌های تحقیق کمی و کیفی در علوم انسانی*. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۷. ایمان، محمدتقی. کلاته‌ساداتی، احمد. (۱۳۹۱). آسیب‌شناسی روش توسعه علوم انسانی در ایران. *راهبرد فرهنگ*. سال ۵. شماره ۱۹. صفحات ۲۷-۵۲.
۸. آوینی، سیدمرتضی. (۱۳۶۹). *از هر طریق که راه بسیاری کار را به قطعنامه ۵۹۸ می‌کشاند*. ماهنامه سوره. دوره ۲. شماره ۴.
۹. بلیکی، نورمن. (۱۳۹۳). *پارادایم‌های تحقیق در علوم انسانی*. ترجمه سیدحمیدرضا حسنی، محمدتقی ایمان و سیدمسعود ماجدی. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه. چاپ ۲.
۱۰. بنی‌اسدی، محمدعلی. (۱۳۸۳). آشنایی‌زدایی: بخش اول، بخش دوم و بخش پایانی. *کیهان کاریکاتور*. شماره‌های ۱۴۹ تا ۱۵۴ (مرداد تا دی‌ماه). صفحات ۶-۱۱.
۱۱. بولتون، جان. (۱۳۹۶/۴/۱۲). سخنرانی در سازمان ملل در نشست گروهک منافقین (مجاهدین خلق) در پاریس.
۱۲. پناهی، محمدحسین. (۱۳۷۹). بررسی زمینه‌ها و اهداف انقلاب اسلامی ایران بر اساس شعارهای انقلاب. *فصلنامه علوم اجتماعی (دانشگاه علامه)*. شماره ۱۱-۱۲.
۱۳. پناهی، محمدحسین. (۱۳۸۵ الف). ارزش‌های جهاد و شهادت در شعارهای انقلاب اسلامی. *نامه علوم اجتماعی (دانشگاه تهران)*. شماره ۲۹.
۱۴. پناهی، محمدحسین. (۱۳۸۵ ب). اثر انقلاب اسلامی ایران در نظریه‌های فرآیند جنبش انقلابی. *فصلنامه علوم اجتماعی (دانشگاه علامه)*. شماره ۳۶.
۱۵. پولانی، کارل. (۱۳۹۱). *دگرگونی بزرگ: خاستگاه‌های سیاسی و اقتصادی روزگار ما*. ترجمه محمد مالجو. تهران: پردیس‌دانش: نشر و پژوهش شیرازه.
۱۶. داوری، رضا. (۱۳۸۷). *انقلاب اسلامی و وضع کنونی عالم*. تهران: مهرنیوشا.

۱۷. رحیمی، سیدمهدی. دهقانی، زهرا. (۱۳۹۶). تحلیل هنجارگرایی و آشنایی‌زدایی سبکی در شعر قیصر امین‌پور. فصلنامه پژوهش زبان و ادبیات فارسی. شماره ۴۶. صفحات ۱۸۱-۲۰۲.
۱۸. رستمی، آمنه. ذوالفقاری، محسن. (۱۳۹۷). بررسی آشنایی‌زدایی در اشعار سعید بیابانکی. فصلنامه علمی-پژوهشی زبان و ادبیات فارسی. سال ۱۰. شماره ۳۴. صفحات ۶۴-۸۶.
۱۹. رضاقلی، علی. (۱۳۹۷). جامعه‌شناسی نخبه‌کشی: قائم‌مقام، امیرکبیر، مصدق: تحلیل جامعه‌شناختی برخی از ریشه‌های تاریخی استبداد. تهران: نی. چاپ ۴۱.
۲۰. زیباکلام، صادق. (۱۳۹۵). ما چگونه ما شدیم: ریشه‌یابی علل عقب‌ماندگی در ایران. تهران: روزنه. ویراست ۳. چاپ ۲۵.
۲۱. سیاست‌های اصل (۴۴) قانون اساسی. ابلاغی مقام‌معظم رهبری در مورخ ۱۳۸۴/۳/۱.
۲۲. سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی. ابلاغی مقام‌معظم رهبری در مورخ ۱۳۹۲/۱۱/۲۹.
۲۳. صدیقی، بهرنگ. (۱۳۹۳). معرفی و بررسی کتاب: جامعه‌شناسی مردم‌مدار «خوب»/ جامعه‌شناسی مردم‌مدار «بد» بازخوانی جامعه‌شناسی خودمانی با عینک «بینش جامعه‌شناختی» اثر حسن نراقی. مجله جامعه‌شناسی ایران. دوره ۱۵. شماره ۳. صفحات ۱۶۲-۱۹۸.
۲۴. فرهاد، جاوید. (۱۳۹۴). آشنایی‌زدایی چیست؟. تارنمای روزنامه عصر نو (<http://www.asrenow.com/>)
۲۵. فلیک، اووه. (۱۳۸۸). درآمدی بر تحقیق کیفی. ترجمه هادی جلیلی. تهران: نی. چاپ ۲.
۲۶. قاسم‌پور، محسن. قهاری کرمانی، محمدکاظم. (۱۳۹۵). بررسی کاربرد برجسته‌سازی ادبی در احادیث کتاب فضل قرآن اصول کافی (بر اساس نظریه آشنایی‌زدایی). فصلنامه علمی-پژوهشی مطالعات ادبی متون اسلامی. سال ۱. شماره ۴. صفحات ۶۵-۸۵.
۲۷. قاسمی، محمدعلی. (۱۳۸۹). دیالکتیک امت و ملت در آراء امام‌خمینی(ره). مطالعات راهبردی. سال ۱۳. شماره ۳ (پیاپی ۴۹). صفحات ۱۳۱-۱۴۷.
۲۸. کچویان، حسین. (۱۳۸۳). کند و کاو در ماهیت معمایی ایران (جهانی‌سازی، دموکراسی و جامعه‌شناسی سیاسی ایران). قم: بوستان کتاب.
۲۹. کچویان، حسین. (۱۳۹۱). انقلاب اسلامی ایران افتتاح تاریخ: بیداری اسلامی در بهار عربی. تهران: شرکت انتشارات سوره مهر.
۳۰. کرسول، جان. (۱۳۹۴). پویش کیفی و طرح پژوهش: انتخاب از میان پنج رویکرد (روایت‌پژوهی، پدیدارشناسی، نظریه داده‌بنیاد، قوم‌نگاری، مطالعه موردی). ترجمه حسن دانایی‌فرد و حسین کاظمی. تهران: صفار. چاپ ۲. ویرایش ۲.
۳۱. محمدی فشارکی، محسن. صادقیان، سمیه. (۱۳۹۲). آشنایی‌زدایی زبانی در آثار دولت‌آبادی (با تکیه بر دو اثر داستانی با شیرو و عقیل عقیل). فصلنامه علمی-پژوهشی ادبیات پارسی معاصر. شماره ۱ (پیاپی ۵). صفحات ۱۴۵-۱۶۸.
۳۲. محمدی، جمال. (۱۳۹۵). یه حبه قند: بازآفرینی دیالکتیک رخداد و روزمرگی در حیات اجتماعی. جامعه‌شناسی هنر و ادبیات. دوره ۸. شماره ۲. صفحات ۱-۲۳.
۳۳. مختاری، قاسم. فرجی، مطهره. (۱۳۹۲). آشنایی‌زدایی در جزء سی‌ام قرآن کریم. فصلنامه پژوهش‌های ادبی-قرآنی. سال ۱. شماره ۲. صفحات ۹۳-۱۱۶.
۳۴. معینی‌پور، مسعود. لک‌زایی، رضا. (۱۳۹۱). ارکان امت واحد و تمدن اسلامی از منظر امام خمینی(ره) و مقام‌معظم رهبری. فصلنامه مطالعات انقلاب اسلامی. سال ۹. شماره ۲۸. صفحات ۵۱-۷۶.
۳۵. میلز، سی. رایت. (۱۳۸۹). بینش جامعه‌شناختی: نقدی بر جامعه‌شناسی آمریکایی. ترجمه عبدالمعبود انصاری. تهران: شرکت سهامی انتشار. چاپ ۴.
۳۶. نامداری، روح‌الله. (۱۳۹۶). خمینی؛ پدیده انسانی پیچیده: گزاره‌هایی برای آشنایی‌زدایی از تصویر عمومی‌شده امام خمینی رحمه‌الله. قم: دفتر نشر معارف.

۳۷. نراقی، حسن. (۱۳۹۷). *جامعه‌شناسی خودمانی: چرا درمانده‌ایم؟*. تهران: اختران. چاپ ۳۰.

۳۸. نوده‌فراهانی، اسماعیل. (۱۳۹۰). *ملاحظات سیاستگذاری فرهنگی نسل جوان، شماره ۳ مفهوم جوانی*. تهران: مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی. شماره مسلسل: ۱۲۲۲۲.

مشخصات نویسنده:

اسماعیل نوده‌فراهانی
دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی اقتصادی و توسعه دانشگاه تهران
معاون دفتر مطالعات فرهنگی مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی

ارتباط با نویسنده:

آدرس ایمیل: farahani.es@gmail.com

شماره تلفن همراه: ۰۹۳۵۳۷۱۲۳۵۳

شماره تلفن ثابت: ۰۲۱-۳۳۱۹۵۷۰۳

آدرس محل کار:

تهران. خیابان پاسداران. روبروی پارک نیاوران (ضلع جنوبی). پلاک ۸۰۲

آدرس محل سکونت:

تهران. خیابان پیروزی. خیابان نبرد. خیابان صاحب‌الزمان (عج). ده متری شهید عباس نوری. پلاک ۹